



# بنیادهای فقهی مناسبات جامعه مدنی و مردم‌سالاری

## دینی

محبوبه رضائی ناندلی<sup>۱</sup>

هادی کوشکی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

### چکیده

انسان موجودی مدنی بالطبع است و این ذات انکارناپذیر آدمیزادان اگر بر پایه‌ای مناسب به تدبیر در آید اسباب خیر همگانی را فراهم خواهد ساخت. برای چگونگی زیستن در کنار یکدیگر به طراحی الگو نیاز است و از بارزترین الگوهای زیست جمعی که از دیرباز در جوامع غربی مطرح بوده، جامعه‌ی مدنی است. جامعه‌ی مدنی براساس جهان‌بینی صاحبان این اندیشه دارای مؤلفه‌ها، ساختارها، اهداف و چالش‌هایی می‌باشد که موجب می‌شود مقوله حکمرانی انسان محور همواره در صدر مطالعات انسان و جامعه‌شناسی قرار گیرد. بومی‌سازی جامعه مدنی در ساحت اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف مورد تجربه واقع شده است از طرفی براساس جهان‌بینی اسلامی مردم سالاری دینی به عنوان الگوی مترقی حیات اجتماعی مورد توصیه قرار گرفته است. طبعاً ایده رقیب اسلامی بر پایه تلفیق جاکمیت اراده شهروندان با ملاحظات بنیادین اسلامی ایجاد می‌گردد. یکی از اصلی‌ترین آبخشورهای ملاحظات اخیر را بدون تردید می‌بایست در فقه اسلامی جستجو کرد. بخش قابل توجهی از دستورات فقهی می‌تواند زندگی جمعی انسان‌ها را متأثر سازد با این همه مراد نگارنده در این بررسی تطبیقی، پرداختن به توصیه‌هایی است که مردم سالاری دینی بر آن بنا شده است و در این مجال بررسی الگوهای رقیب اسلامی - غربی از منظر بنیادهای فقهی توجیه کننده الگوی اسلامی و ناقد الگوی غربی صورت گرفته است و این تطبیق اجمالی فقه محور بر آن است تا با بیان مبانی، شاخص‌ها و اهداف، مردم‌سالاری دینی علاوه بر روشن کردن تمایزات میان جامعه مدنی و مردم‌سالاری دینی، یک الگوی قابل دفاع از زندگی اجتماعی در جامعه سیاسی را تصویر سازد. از رهگذر این بررسی، سوالات مربوط تفاوت‌های ساختاری جامعه مدنی و مردم سالاری دینی پاسخ خود را خواهد گرفت و مناسبات آن‌ها مورد تحلیل واقع خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** جامعه‌ی مدنی، مردم‌سالاری دینی، فقه.

<sup>۱</sup> استادیار، گروه حقوق، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران. (نویسنده مسئول): mahboobeh.rezaei@gmail.com

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه سیاسی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم. hadikoshki69@gmail.com

## ۱- مقدمه

اختلافات در مقوله‌ی جامعه‌ی مدنی به حدی است که برخی جامعه‌ی مدنی را در مقابل جامعه‌ی دینی دانسته‌اند و بعضی از نظریه‌پردازان غربی بر این نکته تصریح نموده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۵).

با این حال روسو<sup>۱</sup> به دلایل دیگری از منتقدان جامعه‌ی مدنی به شمار می‌رود. به گفته‌ی او نتیجه‌ی چنین جامعه‌ای این است که: جامعه و قانونی شکل می‌گیرد که خود قید و بندهای جدیدی بر پای فقیران می‌بندد و قدرت نوینی به ثروتمندان می‌بخشد؛ آزادی ملی را به صورت جبران‌ناپذیری ویران و قانون مالکیت نابرابری را برای همیشه تثبیت می‌کند؛ غصب و تصرف پوشیده و پنهان را به حقی تغییرناپذیر تبدیل و تمام بشریت را به نفع معدودی جاه‌طلب، به کار و بردگی و بدبختی و نفرین ابدی محکوم می‌کند (کوستی، ۱۳۷۸، ص ۳۵). نکته مهم این است که چنانچه در بررسی جامع‌تر به این نتیجه برسیم که جامعه‌ی مدنی، در برابر دوره‌های جنگل‌نشینی و غارنشینی انسان به کار رفته است، در می‌یابیم که جوامع امروزی جملگی مدنی‌اند. بنابراین استفاده از واژه‌ی جامعه‌ی مدنی در قرون اخیر در غرب، یا به منظور دل‌مشغولی و سرگرمی دیگران و یا در رویارویی با جامعه‌ی دینی است، زیرا در واقع آنان می‌خواهند بگویند که جوامع مدنی به معنای امروزی دارای ویژگی‌هایی هستند (از جمله، سکولاریسم و...) که تنها شامل جوامع غربی می‌شود. بحث جایگاه و نقش مردم در تأسیس حکومت و نحوه اداره جامعه، از جمله مباحث مهمی است که ریشه‌های تاریخی عمیقی در قلمروی سیاست و حکومت در جوامع مختلف دارد. در این میان جریان اندیشه‌ی سیاسی غرب با بهره‌مندی از امکانات ساخت‌افزاری و نرم‌افزاری توانسته دیدگاه خود را بر سایر واحدهای سیاسی تحمیل نماید، به گونه‌ای که اصطلاحات و آموزه‌های غربی در نظام‌های سیاسی مختلف به کار گرفته شده است. دموکراسی<sup>۲</sup> نیز سرگذشتی این چنین دارد و ملاحظه می‌شود که غرب در نظر دارد آن را به عنوان تنها روش حکومتی مطلوب بر انسان معاصر تحمیل نماید.

در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم نقش اصلی را ایفا می‌نماید و نظام اسلامی بدون رأی و خواستن مردم تحقق نمی‌یابد (خامنه‌ای، روزنامه‌ی اطلاعات، مورخ، ۱۰ شهریور ۱۳۷۹). این نوشتار به بررسی مبانی فقهی، شاخصه‌ها، رویکردها و اهداف جامعه‌ی مدنی و

1. Rousseau

2. Democracy

مردم‌سالاری دینی می‌پردازد و تفاوت‌های میان مبانی جامعه مدنی و مبانی مردم‌سالاری دینی را تبیین می‌نماید.

## ۲- مبانی نظری جامعه‌ی مدنی

جامعه‌ی مدنی معاصر غربی که پس از رنسانس<sup>۱</sup> و در دوران مدرنیته شکل گرفت بر نگاه فلسفی خاصی نسبت به انسان و حقوق و ارزش‌های او استوار است. این نگاه جدید که ریشه در اومانیسم و انسان محوری دارد، بازتاب گسترده‌ای بر مقوله‌ی سیاست و اقتصاد و حقوق داشته است. دستاورد جامعه‌ی مدنی در عرصه‌ی اقتصاد، رشد و رواج بازار آزاد اقتصادی و رقابت و کشمکش بر سر جلب سود و رفاه بیشتر بود و در عرصه‌ی سیاست، دولت مدرن را بنا نهاد، دولتی که حیطه‌ی اقتدارش محدود است و در سعادت فردی و خیر افراد دخالتی ندارد، بلکه صرفاً در خدمت رفاه و امنیت جامعه و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و آزادی‌ها فردی است. مقولاتی نظیر فضیلت و خیر در دولت مدرن راهی ندارند. تشخیص خیر و فضیلت به عهده‌ی هر فرد و انتخاب خود اوست.

بدین ترتیب در جامعه‌ی مدنی، اموری نظیر احترام به حقوق و آزادی‌های فردی، بردباری و تسامح و تساهل، حاکمیت قانون، توافق جمعی و اعتنا به رأی اکثریت و عقل‌گرایی<sup>۲</sup> (اعتنای صرف به خرد و ذهن انسان و برتری دادن به او نسبت به سنت و مذهب در همه‌ی عرصه‌های سیاست، اقتصاد، حقوق و فرهنگ) شاخص‌های محوری می‌باشند.

واقعیت این است که جامعه‌ی مدنی فعلی غربی بر ایند و نتیجه‌ی یک نظریه‌ی سیاسی و اقتصادی خاص نیست، بلکه حاصل تکامل تاریخی نظریه‌پردازی‌های متنوعی است که علی‌رغم اختلاف نگرش‌ها، در چند اصل ریشه‌ای و نظری که بنیان فلسفی مدرنیته را تشکیل می‌دهند، اشتراک نظر دارند. مقصود از پایه‌ها و مبانی نظری جامعه‌ی مدنی اشاره به این اصول و مبانی مشترک است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. (واعظی، ۱۳۷۷، ص ۳۱).

## ۲-۱: فردگرایی<sup>۳</sup>

فردگرایی برای جامعه مدنی معاصر غرب علاوه بر نقش متافیزیکی و هستی‌شناختی، نقش

1. Renaissance

2. Rationalism

3. Individualism

اخلاقی و ارزشی نیز دارد یعنی به مثابه مبنایی فلسفی برای اخلاق و سیاست و فرهنگ و اقتصاد قرار می‌گیرد. تعهدات اشنای مدنیت معاصر نسبت به آزادی‌های فردی، مدارا و تساهل اخلاقی و فرهنگی و سیاسی، از اعتقاد به فردیت ناشی می‌گردد. فرد از جامعه واقعی‌تر است و بر آن مقدم می‌باشد.

این تقدم را، هم می‌توان به لحاظ هستی‌شناختی تفسیر کرد و هم ارزشی و اخلاقی. در تفسیر هستی‌شناختی این تقدم چنین استدلال می‌شود که فرد به لحاظ وجودی، قبل از تشکیل جامعه و پیدایش وضع مدنی وجود داشته است (در وضع طبیعی به سر می‌برده است). بنابراین قبل از ورود به جامعه دارای حقوقی می‌باشد که باید رعایت شود. پس فرد واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری است. در تفسیر ارزشی این تقدم چنین گفته می‌شود که ارزش اخلاقی فرد مقدم‌تر و والاتر از جامعه و هر گروه جمعی دیگر است و به همین جهت است که ارزش‌ها و اخلاق به فردیت گره می‌خورد و فردگرایی سنگ‌زیرین اخلاق و حقیقت تلقی می‌شود (آربلاستر، نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

## ۲-۲: سکولاریزم<sup>۱</sup>

سکولاریزم نفی حکومت دینی و اعتقاد به بشری بودن کامل امور سیاسی و اجتماعی است. براساس این بینش، دین از شئون دنیوی انسان جداست و اداره این شئون، اعم از سیاسی و اقتصاد، به انسان تعلق دارد و انسان باید در سایه عقل و علم خویش بدون استمداد از آموزه‌های دینی مناسبات اقتصادی و سیاسی جامعه را سامان دهد. نتیجه چنین گرایشی پایه‌ریزی جامعه مدنی براساس تدبیرها و تقنین‌های بشری است.

سکولاریزم آرمان‌ها و غایات و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی بشر را کاملاً مادی و دنیوی تفسیر می‌کند. بنابراین در راه شناخت این اهداف و ارزش‌ها و نیز راه‌های وصول به آن‌ها هیچ نیازی به استمداد از دین وجود ندارد. از نگاه سکولار، نه تنها نیازی به دخالت دین در عرصه‌های مختلف جامعه مدنی وجود ندارد، بلکه اساساً این دخالت ناممکن است، زیرا روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی جوامع بشری در بستر زمان، در تحول و تغییر دائمی است؛ و از طرفی دین وجهه ثابت و تغییرناپذیر دارد، چگونه می‌توان بین دین ثابت و نیازهای متغیر، نسبتی برقرار

<sup>۱</sup>. Secularism

کرد؟ یک لباس با هر اندامی سازگار و مناسب نمی‌افتد (سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۲، ص ۶۵).

## ۲-۳: عقلانیت<sup>۱</sup>

عقل و خرد مورد نظر در اینجا خصوص قوه درک‌کننده کلیات و مباحث نظری و فلسفی نیست، بلکه دارای مفهومی عام است که شامل ذهن به عنوان ابزار شناخت و کلیه دستاوردهای آن اعم از علمی، فلسفی، حقوقی و هنری می‌شود. باور به عقلانیت و خردگرایی نه تنها به معنی قبول کارکرد ذهن بشر در تمامی این عرصه‌ها، بلکه به معنای برتری خرد انسانی بر کلیه منابع معرفتی دیگر است. خردگرایی نه تنها راه را بر سنت‌گرایی<sup>۲</sup>، بلکه بر مذهب‌گرایی نیز می‌بندد. نقش دین و مذهب را در حیات روحی و معنوی انسان می‌توان پذیرفت، اما نمی‌توان به آن، به عنوان منبعی معرفت بخش، به ویژه در عرصه‌های مربوط به حیات اجتماعی و سیاسی (دنیوی) بشر نگریست. بنابراین، جهان‌بینی عقلانی مجالی برای جهان‌بینی سنتی، عرفانی و مذهبی باقی نمی‌گذارد.

در این عقلانیت جدید چنین تصور می‌شد که در سایه اقتدار و استیلائی تکنولوژیک بر طبیعت، ارمان‌های مادی و طبیعی بشر محقق خواهد شد و جنگ انسان با انسان خاتمه خواهد پذیرفت و صلح و امنیت و رفاه حاکم خواهد گردید. عقل باید ابزاری برای رسیدن به این ارمان‌های مدرنیته باشد، همان طور که عقل فردی هر شخص ابزاری برای ارضای تمایلات اوست و هیچ فردی نمی‌تواند فراتر از تمایلاتش بایستد و عقل ابزاری خویش را فراتر از سود و نفع فردی به کار زند، در دید کلان نیز عقل جمعی بشر به عنوان ابزاری برای تأمین اهداف و آرمان‌های مدرنیته به کار بسته شد و در جامعه مدنی نوین، نظام فکری و عقلانیت فلسفی متناسب با عقلانیت و حسابگری مدرن و مدیریت عقلانی زندگی اجتماعی و سیاسی در جهت آرمان‌های مادی و سودانگاران مدرنیته شکل گرفت (سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، ص ۶۵).

## ۲-۴: تکثرگرایی و شکاکیت اخلاقی

جامعه‌ی مدنی علاوه بر پلورالیسم<sup>۳</sup> سیاسی بر کثرت‌گرایی ارزشی و اخلاقی نیز تکیه زده است. این جامعه بقاء و دوام خود را در تسامح و تساهل اخلاقی و اصرار نوزیدن به ارزش‌های اخلاقی

1. Rationality

2. Traditionalism

3. Pluralism

خاص می‌بیند. کثرت‌گرایی و تساهل اخلاقی که لازمه‌ی منطقی به رسمیت شناختن کلیه‌ی گروه‌ها و انجمن‌ها و اجتماعات، با هر مرام و مسلکی در جامعه‌ی مدنی است، مورد حمایت اندیشه‌ی لیبرالیسم<sup>۱</sup> است. براساس این اندیشه‌ی سیاسی که از پیامدهای جامعه مدنی است، سیاست و نحوه‌ی اداره‌ی جامعه نباید براساس تفسیر خاصی از طبیعت و حقیقت انسان و تصویر خاصی از زندگی خوب و سعادت‌مندانه سامان یابد. پیام تکثرگرایی اخلاقی آن است که این امکان وجود دارد که براساس نظام‌های اخلاقی و ارزشی گوناگون، مدل‌های مختلفی از سیاست و نحوه‌ی سامان‌دهی امور اجتماعی عرصه گردد (واعظی، ۱۳۷۷، ص ۵).

## ۲-۵: ایدئولوژی<sup>۲</sup>

طرفداران جامعه مدنی در غرب معتقدند دولت باید اداره امور جامعه را به مردم واگذار کند و تا حد ممکن در آن دخالت نکند و از امر و نهی پرهیز نماید. ارائه ایدئولوژی و هنجارها به مردم با تکثرگرایی منافات دارد، لذا یکی از ثمرات نفی ایدئولوژی مقابله با ورود دین به عرصه‌ی زندگی انسان است. اینان بر این باورند که «جامعه مدنی» نهادی دنیوی و زمینی است که به ضرورت همکاری میان افراد و بر اساس خرد جمعی و به منظور حل مسائل زندگی دنیوی و اداره سرنوشت جامعه پدید می‌آید و از این بابت با دین به عنوان نهادی که در آسمان و ماوراء طبیعت ریشه دارد و به امور مقدس و حیات معنوی افراد می‌پردازد و بیشتر به آخرت نظر دارد و قوانین و مقررات آن از مرجعی بیرون از عقل و اراده بشری صادر شده است و مبتنی بر تعبد و اطاعت بی قید و شرط است، هیچ سختیتی ندارد. (۱) پیدایش جامعه مدنی از این منظر در دوران جدید با استقلال عرصه عمومی از سلطه و ملاحظه توأم دولت و کلیسا (دین) همراه بود و در قرون وسطی روابط میان مردم و حتی عرصه خصوصی، زیر نظارت مستقیم نهادها و عقاید دینی قرار داشت و به همین جهت تشکیل جامعه مدنی مستلزم رهایی وجدان و اراده فرد از سلطه و قیومیت نهادهای دینی و دنیوی شدن امور و جایگزین کردن قوانین موضوعه و توافق شده بر اساس خرد جمعی به جای قوانین آسمانی بود؛ در جامعه مدنی دوران جدید همه چیز از رای و شعور و منافع و مصالح افراد جامعه برخاسته است و هیچ مرجع مقدس و فوق انسانی بر حیات جمعی افراد حاکم نیست؛ مذهب به حوزه زندگی خصوصی و شخصی افراد رانده شده است.

1. Liberalism

2. Ideology

جامعه مدنی در این دیدگاه، نسبت به جهت‌گیری‌های مذهبی اشخاص خنثی است؛ مگر آنکه موجود چنین رفتاری شود که آزادی و حقوق افراد را تهدید کند و یا قوانین و قراردادهای جمعی، اجتماعی را نقص نماید. (حیدری کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

### ۳- شاخصه‌های جامعه مدنی معاصر

۱. قانون‌گرایی<sup>۱</sup> و نهادینه شدن قانون، در جامعه مدنی براساس محاسبات توافق شده، قوانین مدون، وضع شده و در مقام اجرا، همان قوانین، بدون هیچ‌گونه تفسیر انحرافی، لازم‌الرعایه می‌باشند و آنچه حاکم است ضوابط خواهد بود و نه روابط.
۲. اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی؛ از آن‌جا که اقتصاد آزاد، شالوده همه آزادی‌هاست، بدون چنین استقلالی، دیگر آزادی‌های مفروض در جامعه مدنی، از جمله آزادی فکری و بیان و... امری غیر ممکن خواهد بود.
۳. مبانی مدرنیسم<sup>۲</sup>؛ قانون، محور اساسی جامعه مدنی است و این قانون، قانونی است که توسط مردم، تدوین می‌شود؛ بنابراین مبانی لیبرالیسم در شکل‌گیری مفهوم جدید جامعه مدنی اثرگذار بوده و فردگرایی، سکولاریسم<sup>۳</sup> و عقلانیت‌ابزاری، مبانی این جامعه مدنی به شمار می‌روند.
۴. پلورالیسم اخلاقی و سیاسی؛ جامعه مدنی معاصر، همان‌گونه که ایده‌ای، در جهت تقویت پلورالیسم سیاسی است و از ایدئولوژی خاصی جانب‌داری نمی‌کند، بر کثرت‌گرایی ارزشی و اخلاقی نیز تکیه دارد، چرا که لازمه منطق به رسمیت شناختن همه گروه‌ها و اجتماعات با هر مرام و مسلکی، کثرت‌گرایی و تساهل اخلاقی است.
۵. انسان مدنی؛ جامعه مدنی متکی بر انسان مدنی است و اگر افراد دارای ویژگی «مدنیت»<sup>۴</sup> باشند، آنگاه می‌توان از جامعه مدنی سخن گفت (واعظی، ۱۳۷۸، ص ۴۳-۵۷).

### ۴- رویکردها به مفهوم جامعه مدنی

در اندیشه ارسطو<sup>۵</sup>؛ جامعه مدنی معادل دولت یا جامعه سیاسی محسوب می‌شود و تمایزی میان

1. Legalpositivism

2. Modernism

3. Secularism

4. Civilization

5. Aristotle

دولت و جامعه مدنی وجود ندارد. در این معنا از جامعه مدنی، جامعه مدنی به معنای دولت در برابر خانواده بوده و همان دولت شهری که ارسطو در مقابل خانواده مطرح کرده و آن را نقطه کمال و غایت جوامع می‌دانست، خواهد بود (معصومی و میراحمدی، ۱۳۷۸، ص ۹۸).

«فرگوسن»<sup>۱</sup> در کتاب «گفتاری درباره تاریخ جامعه مدنی»، حکمت‌های غربی را به دلیل اعتنا به مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی مبتنی بر آن، متمدن و مدنی می‌نامد و جوامع شرقی را به علت ماندن در مالکیت مشاع و اعمال سلطنت مطلقه پادشاهان و حکام، «جامعه بربر» و ابتدایی دانسته و قائل است جوامع غربی که مدنی به شمار می‌روند، همان جامعه مدنی محسوب می‌شوند. در این تفسیر که مدنیت و تمدن معاصر غرب، مفهوم و مصداق جامعه مدنی به شمار رفته است، همچنان جامعه مدنی به عنوان یک حوزه دولتی محسوب می‌شود و میان مفهوم جامعه مدنی با دولت تفاوتی وجود ندارد (معصومی و میراحمدی، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

جامعه مدنی نزد هگل؟<sup>۲</sup> از بسیاری جنبه‌ها، بزرگ‌ترین دستاورد مدرنیته است و ظهور آن نشانه گسست آشکاری میان ما و گذشتگان است، تحلیل هگل از جامعه مدنی با تلقی اندیشمندان سلف او تمایز اساسی دارد و تلقی رایج و مدرن کنونی از جامعه مدنی کاملاً در همان مسیری است که برای نخستین بار هگل آن را آغاز کرد؛ یعنی استقلال جامعه مدنی از دولت و ارادی و اختیاری بودن شکل‌گیری آن. او استدلال می‌کند که جامعه مدنی به منزله‌ی خلق فردگرایی و نتیجه مستقیم کشف آزادی‌ها و حقوق فردی است (واعظی، ۱۳۷۸، ص ۳۷-۳۸) از دیدگاه هگل، جامعه مدنی در درون دولت رشد می‌کند زیرا به سبب تأثیر آموزنده زندگی مدنی، انسان‌ها در می‌یابند که طبعاً موجوداتی خودخواه و نفع طلب نیستند، بلکه تابع عقل‌اند. فرد نمی‌تواند این مرحله فردگرایانه را نادیده بگیرد.

فرض اصلی چنین دیدگاهی این است که فرد طبعاً آزاد است و آزادی خود را تنها بر طبق رضایت و احتمالاً به سبب قرار داد از دست خواهد داد. رضایت و قرارداد موجب حمایت و حراست از افراد در مقابل دولت می‌شود و حکومت قانون را تضمین می‌کند. دولت به منظور پاسداری از منافع گوناگون اتباع خود وجود دارد. تأکید هگل بر حقوق فردی، ارزش ذهنیت، عقیده شخصی، آزادی عقیده و بیان، و تساهل، به معنای پذیرش مشروط جامعه مدنی یا دولت بیرونی است (هگل، ۱۳۷۸، ص ۶۱).

1. Ferguson

2. Hegel



جان لاک<sup>۱</sup> جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌داند که در آن افراد با اراده و رضایت خود حکومت ایجاد می‌کنند و به قوانین آن گردن می‌نهند. جامعه مدنی در وجود دولت تجسم می‌یابد. وظیفه حکومت به اجرا گذاشتن قوانین مدنی به منظور صیانت از آزادی‌ها و حقوق (جان و مال) افراد است. دولت در جامعه مدنی دولت نگهبان است که شرط هر عمل آن منوط به رضایت افراد است (لوچوکولتی، ۱۳۷۸).

در آثار روسو انسان در وضع طبیعی نه می‌تواند خیراندیش باشد نه شرور. در حالی که به نظر لاک وضع طبیعی در واقع وضعی کاملاً اخلاقی است و انسان همیشه انسانیت خود را مقدم بر هر گونه مناسبات اجتماعی و مستقل از آن درک کرده است، به گمان روسو طبیعت انسان تنها در جامعه شکوفا می‌شود. وی اساساً جامعه مدنی را نتیجه کنش انسان‌ها از طریق وضع قرارداد در جهت تکامل جامعه طبیعی میدانند. به باور او جامعه مدنی قلمرو حاکمیت مالکیت خصوصی است (گیتر، ج ۱، ص ۳۳۲). در آثار روسو می‌توان اندیشه استقلال واقعی جامعه مدنی از دولت را یافت (لنکستر، هگل، کنت، میل، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰ تا ۲۶).

## ۵- هدف جامعه مدنی

جامعه مدنی تنها به شکل پاره‌ای از نهادها و گروه‌های مردمی، برای تأمین اهدافی چون رسیدگی به امور نیازمندان و انجام امور مذهبی، اطلاق می‌شود و بنابراین جامعه مدنی از قرن‌ها پیش در بسیاری از جوامع بشریاز جمله جوامع مسلمان مصداق داشته است. مساجد و هیأت‌های عزاداری مذهبی و فعالیت‌ها و جنبش‌های اجتماعی نیز نمونه‌های روشنی از وجود گروه‌ها و نهادهای مردمی و مستقل‌اند که از دیرباز در جوامع مسلمان فعال بوده‌اند (استرن، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۱).

## ۶- مردم‌سالاری دینی<sup>۲</sup>

مردم‌سالاری دینی به معنای روش و شیوه‌ی زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام حداقل تضمین‌کننده‌ی آزادی، استقلال، رضایت‌مندی، مشارکت سیاسی و اجرایی عدالت اجتماعی، سیاسی مردم و در نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی

1. Johnlocke

2. Religious Democracy

سیاسی مردم باشد (پورفرد، ۱۳۸۴، ص ۵۳). ابتدا لازم است درباره امکان کاربرد مفهوم مردم‌سالاری دینی سخن به میان آوریم. برخی به طور قطع منکر مفهوم مردم‌سالاری دینی هستند که آن‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: اول، محققان آشنا با اندیشه و فلسفه‌ی سیاسی غرب که معتقدند مردم‌سالاری رایج در غرب با مردم‌سالاری دینی مغایرت دارد. دوم، پژوهشگران آشنا با اندیشه و فلسفه سیاسی اسلام که معتقدند دموکراسی در اسلام وجود خارجی ندارد یا حداقل در فقه شیعه وجود ندارد. استدلال هر دو گروه تا حدودی به هم نزدیک است، زیرا دموکراسی در غرب دارای پیش‌فرض‌هایی است که هیچ‌کدام با اندیشه اسلام منطبق نیست. تحولات غرب که به مردم‌سالاری منتهی شد، در بستر سکولاریستی، نظام اومانیستی و قهر و دوری از خدامحوری تحقق یافت که هیچ‌کدام با اسلام سازگاری ندارند. حتی اگر اصول و مبانی اسلام به درستی تبیین و تفسیر شوند با آن‌ها تقابل و چالش ماهوی دارند. پاسخ اجمالی این است که آنان مفهوم مردم‌سالاری را با رهیافت دوم پذیرفته‌اند و حال آن که مردم‌سالاری با رهیافت اول منطقی‌تر است. شاید بهترین گزینه و حدیث مردم‌سالاری دینی را بتوان نظام جمهوری در ایران دانست که در آستانه‌ی ورود به یک نظام مردم‌سالار دینی است و از این‌رو احتمال می‌دهم با این مصداق نیازی به تأیید فرد یا گروه خاصی نیست، به ویژه که نظریه‌پردازان غربی نیز این موضوع باور داشته‌اند و اندیشورانی چون «بلاستر» با تأکید بر ایران امروز و ایرلند این دو کشور را دارای پدیده‌ای نسبتاً با مشخصات مردم‌سالاری دینی توصیف کرده است (پورفرد، ۱۳۸۴، ص ۴۸-۴۹). حتی در دنیای اسلام با گونه‌ای تجدید حیات مواجه بوده است، اما حتی در آن جا نیز پدیده‌ای نسبتاً دموکراتیک<sup>۱</sup> و مردمی وجود دارد، تنها مذاهبی که از هواداری توده‌های مردم برخوردارند مشروعیت می‌یابند و قوانین اسلامی در ایران و تا حدودی قوانین کاتولیک<sup>۲</sup> در ایرلند به این دلیل پذیرفته می‌شوند که اساساً مذهب مورد قبول مردم است (آر، بلاستر، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

## ۷- اصول و مبانی نظام مردم‌سالار دینی

### ۷-۱. سرپرستی و حاکمیت

#### حاکمیت الهی

1. Democratic

2. Catholic

در اندیشه‌های سیاسی اسلام، اصل حاکمیت الهی مبنای حاکمیت سیاسی حاکمان دینی به صورت منطقی است، اصل حاکمیت دینی در جایگاه یکی از اصول مردم‌سالاری مطرح می‌شود. در نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی با انتقال حاکمیت الهی به حاکمیت اسلامی، نوعی همسویی را میان اعمال حاکمیت الهی و حاکمیت مردم پدید می‌آورد. در این خصوص گفته می‌شود: حاکمیت مطلق از آن خداوند است که آن را به بندگان صالح تفویض کرده است. منظور از حاکمیت مطلق الهی این است که انسان آزاد است و هیچ کس و طبقه و گروه بر وی سروری ندارد و سیادت ویژه‌ی خداوند است (صدر، ۱۳۵۸، ص ۱۶).

#### حاکمیت رسولان

در برخی موارد خداوند این حق را به اشخاص معین یعنی معصومان تفویض کرده و در سایر موارد، عصر غیبت مؤمنان را به اعمال آن و حراست از حاکمیت الهی که از رهگذر حکومت دینی اعمال می‌شود فراخوانده است. هم‌چنین یکی از شؤون الهی، اصل حاکمیت الهی است که به خلیفه او نیز انتقال می‌یابد و در برخی آیات خلافت انسان با منصب حکومت‌داری وی توأم است (جمالی، ۱۳۸۸، ص ۵۸).

#### حاکمیت ائمه

شهید مطهری با تأکید بر مسأله زعامت و حکومت امام بعد از پیامبر و نفی انتخابی بودن آن و این که زعامت سیاسی منحصرأ در صلاحیت امام معصوم است، می‌گوید: مسأله امامت از جنبه زعامت و حکومت این است که حالا که بعد از پیغمبر مانند زمان ایشان معصوم وجود ندارد و پیغمبر وصی برای خود معین کرده است که او در سطح افراد دیگر نیست و از نظر صلاحیت مثل خود پیغمبر استثنایی است، دیگر جای انتخاب و شورا و این حرف‌ها نیست (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۸۶۳).

#### ولایت فقیه

در زمان غیبت امام معصوم، حاکمیت الهی در ولی فقیه تجلی پیدا می‌کند و اوست که برای ولایت بر مسلمانان صلاحیت دارد و به تشکیل حکومت و تأسیس بنیان دولت اسلامی به نحو واجب کفایی که بر همه فقهای عادل واجب است، اقدام می‌نماید. برای ولایت فقیه دلایل عقلی و نقلی ذکر شده است که امر ولایت به ولایت فقیه عادل باز می‌گردد (جمالی، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

دلایل عقلی:

۱. هر جامعه‌ای برای انتظام امور خویش نیازمند حکومت است.
۲. حاکم هر جامعه‌ای باید مصالح و منافع مردم را در نظر گرفته و مطابق آن عمل نماید.
۳. انسان معصوم به سبب حد‌اعلای شایستگی علمی، تقوایی و کارآمدی، توانایی استیفای مصالح و منافع جامعه را به طور کامل دارا می‌باشد.

دلیل نقلی: مقبوله‌ی عمر بن حنظله است که از آن موارد زیر به صورت خلاصه به دست می‌آید:

۱. مراجعه به سلاطین و قضات جور، مراجعه به طاغوت است.
۲. مراجعه به طاغوت به طور مطلق حرام و ترتیب اثر بر آن گناه است.
۳. مراجعه به فقهای امامیه در امور قضایی و حکومتی واجب است (جوان‌آراسته، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰).

## ۲-۷. اصل قانون‌گذاری براساس شریعت اسلام

اساس قانون‌گذاری در مردم‌سالاری دینی، احکام اسلام است و همه برنامه‌ها در پرتو شریعت اسلامی وضع می‌شود؛ احکامی که ثابت بودن آن در فقه اسلامی روشن شده است، به اندازه ارتباطش با زندگی اجتماعی، جزء ثابت و استوار قانون اساسی شمرده می‌شود. همچنین در احکامی که مجتهدان براساس اجتهاد مشروع چند رأی مختلف دارند، قوه مقننه در برگزیدن یکی از آن‌ها براساس مصلحت جامعه آزاد است. برای اموری که مشمول حکم قاطع وجوب و حرمت نباشد، قوه مقننه که نماینده‌ی ملت است، آنچه را مصلحت مردم می‌داند، در صورتی که معارض با اساس قوانین اسلام نباشد، وضع می‌کند. قلمرو این قانون‌گذاری شامل همه مواردی که شرع آن‌ها را به صلاحدید خود مردم واگذار نموده و به مکلف آزادی عمل، در حد علوم معارضه با سایر احکام اسلامی داده است، می‌شود و این قسمت را بخش آزاد قانون‌گذاری (منطقه‌الفراغ) می‌نامیم (جمالی، ۱۳۸۸، ص ۶۴-۶۵).

## ۳-۷. اصل عدالت اجتماعی

اسلام بیش از هر امری بر ایجاد و استقرار عدالت اجتماعی اهتمام داشته و آن را در صدر برنامه‌ها و اهداف خویش قرار داده است به طوری که این مهم از اهداف رسالت رسولان الهی

(ص) بر شمرده شده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید / ۲۵) همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن را که در آن هم سختی و هم منافع بسیار بر مردم است، آفریدیم تا معلوم شود که خدا و رسول را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هر چند) خدا بسیاری قوی و مقتدر است. اصل عدالت اجتماعی که استقرار و بسط آن از وظایف مهم نظام اسلامی به شمار می‌رود، این حقیقت را بیان می‌کند که در حوزه‌های گوناگون اعم از حوزه‌ی سیاست، اقتصاد و فرهنگ، حاکمان دینی وظیفه خویش می‌بینند که زمینه‌های بی‌عدالتی را از بین برده و به صورت حدی برای استقرار عدالت بکوشند.

عدالت اجتماعی فرصت‌های برابر سیاسی برای کلیه‌ی شهروندان ایجاد می‌کند که این امر می‌تواند از شاخصه‌های مهم یک نظام مردم‌سالار باشد. به علاوه عدالت اجتماعی زمینه‌های استیفای حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی افراد را فراهم می‌نماید. (جمالی، ۱۳۸۸، ص ۶۶-۶۷).

#### ۴-۷. مردم‌داری

در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم‌داری و مقبولیت حکومت یکی از مؤلفه‌های مقوم و از ارکان آن به شمار می‌رود. نظام مردم‌سالار دینی باید از نظر دینی مشروع باشد و از جانب مردم مقبول جلوه کند. در این صورت مشروعیت مردم‌سالاری دینی، بر گرفته از آموزه‌ها و باورهای دینی است و به طور طبیعی ماهیت انتخابی دارد. در حالی که مقبولیت مأخوذ از آراء و نظر مردم است. از خلط مباحثی که امروزه مطرح است، تسری مشروعیت نظام به مردم است. از این رهگذر بسیاری از نویسندگان و نظریه‌پردازان سیاسی دچار اشتباه شده‌اند. می‌توان موضوع بالا را از یک منظر دیگر تحلیل نمود و گفت مشروعیت سیاسی در نظام مردم‌سالار دینی از رفتار قانونمند حاکمان سیاسی و پذیرش عمومی جامعه اسلامی و حقانیت نظام برمی‌خیزد. (جمالی، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

حضرت امام خمینی که خود در جایگاه ولی فقیه منتخب از جانب خداوند متعال با مقبولیت عامه مردم حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل داد نیز بدون هیچ تردیدی امامت و رهبری را منصوب الهی می‌داند (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۵۷) و از طرفی در عبارت‌های امام از واژه مردم (۱۲۱۲) و ملت (۱۵۲۳) بار استفاده شده است (کاظمی، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

## ۸- مؤلفه‌های اساسی مردم‌سالاری دینی

عناصر نظری مردم‌سالاری دینی مجموعه‌ای از عناصر هستند که صرفاً جنبه‌ی تئوریک دارند و پایه عناصر دیگری که نمود خارجی و مصداقی در بحث مردم‌سالاری می‌یابند تلقی می‌شوند. عناصر نظری مردم‌سالاری دینی به قرار ذیل است، هر چند با تفحص و تدبیر بیشتر، دامنه‌ی این اصول نیز گسترده‌تر می‌شود.

۱. اصل توحید در ساحت خرد و اندیشه‌ورزی؛
۲. اصل عدالت و عدالت‌محوری؛
۳. اصل قانون و قانون مدنی؛
۴. اصل تنوع سیاسی مبتنی بر آزادی مثبت؛
۵. اصل رضایت و قبول عامه.

عناصر عینی مردم‌سالاری دینی مجموعه‌ای از عناصر هستند که از حوزه‌ی باور و اعتقادات فراتر رفته و جنبه عملی و مصداقی دارند. در این پژوهش پس از فحص و احصای نظریات مختلف اندیشه‌وران دینی در عمل سیاسی و جوامع سیاسی، عناصر ذیل استخراج گردیده است. البته با تفحص و اندیشه‌ی بیشتر می‌توان دامنه‌ی عناصر عینی را گسترش داد:

۱. پذیرش رهبری و هدایت مستمر (رهبری ممکن است فردی یا جمعی باشد)
۲. وجود جامعه‌ای با وصف دینی (اتصاف از ناحیه‌ی مردم دین‌دار)
۳. پذیرش نهادهای نظارتی و کنترلی قدرت از ناحیه‌ی مردم
۴. مشارکت و رقابت سیاسی فراگیر
- الف) از طریق پذیرش اصل نمایندگی
- ب) وجود فضای سیاسی تبدیل اقلیت به اکثریت و برعکس
- ج) تقدم اکثریت متشرع بر اقلیت در نظام سیاسی
۵. پذیرش قرائت‌نهایی از سوی مردم در صورت وجود تفاسیر و قرائت‌های مختلف در نظام سیاسی (پورفرد، ۱۳۸۴، ص ۵۵-۵۶).

## ۹- اهداف مردم‌سالاری دینی

نظام مردم‌سالاری دینی خواهان برابری شهروندان در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همچون حق رأی، حق اعتراض و حق دست یافتن به مناصب مادی و معنوی بدون هیچ‌گونه

تبعیضی است. از لحاظ سیاسی، اصل برابری به این معناست که شهروندان دست کم باید از لحاظ حقوقی و اجتماعی و سیاسی با هم برابر باشند، البته برابری در مردم سالاری دینی برابری در فرصت‌هاست نه لزوماً در دستاوردها. افرادی که به شکل برابر تحت حمایت قانون باشند می‌توانند از فرصت‌هایی که نظام فراهم می‌آورد بهره‌گیرند و به مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی بپردازند (شبستری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰).

### ۹-۱. بسط اندیشه‌ی قانون‌گرایی

در نظام مردم سالاری دینی نه تنها با خودکامه بلکه باید با اصل خودکامگی نیز مبارزه کرد. تاریخ جوامع اسلامی نشان داده است که اگر مبارزاتی علیه خودکامه صورت پذیرد، در اندک زمانی خودکامه ای دیگر بر کرسی قدرت می‌نشیند و اصولاً مبارزه با خودکامگی رها و مجدداً بی‌نظمی و ضد قانون‌گرایی در جامعه حاکم شده است. البته ممکن است این تلقی صورت گیرد که برخی نظام‌های سیاسی باز تولید نظم و انضباط را براساس نظام سیاسی دیکتاتوری تأمین نمایند، اما خلاقیت و ترقی انسان در این نظام‌ها نادیده گرفته شده است. یکی از اصول دست‌یابی به سعادت بشر پای‌بند بودن به قانون و قانون‌گرایی است. بنابراین کنترل مردم و مسئولیت‌پذیری و انتخابات منظم و نظم‌پذیری در جامعه بدون اجبار و سلطه‌ی غیر منطقی قدرت قابل اجراست و کلید و رمز این موفقیت باور و اعتقاد به قانون است (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳).

### ۹-۲. تعلیم و تربیت

براساس طبیعت انسان‌ها ابتدا غرایز حیوانی در آن‌ها رشد می‌کند و موجب گرایش‌های مادی می‌گردد؛ البته این غرایز مانند میل به خوردن و جنس مخالف، تکویناً بد نیست بلکه مکمل میل به کمال انسان است، اما افراط در آن‌ها و دوری از اعتدال مذموم و ناپسند است. میل به سعادت برخلاف غرایز حیوانی خود به خود شکوفا نمی‌گردد، بلکه احتیاج به آموزش و تربیت دارد. زیرا انسان‌ها در برخی موارد مطالب را نمی‌خواهند بپذیرند، نه این‌که عقلانیت آن‌ها قبول نمی‌کند. در واقع علم به آن تعلق گرفته، اما اراده‌شان به آن تعلق نمی‌گیرد چرا که «يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت ۵). انسان می‌خواهد در زندگی حد و مرزی نداشته باشد، از مثبت بی‌نهایت تا منفی بی‌نهایت. همین امر در برخی افراد باعث می‌شود مبانی عقیدتی را انکار کنند زیرا نمی‌خواهند به قید و بند مبتلا گردند. بنابراین در مردم سالاری دینی تعلیم و تربیت باید به صورتی اشکار شود که توان مقاومت در برابر چالش‌های منفی قرن حاضر را دارا باشد و بتواند

خواسته‌هایش را متناسب با دگرگونی‌های محیطی شاداب و زنده نگه دارد. تربیت و تعلیم افراد در نظام مردم‌سالار دینی باید براساس شورا و مشورت عقلای جامعه‌ی دین‌دار و صورت‌بندی عقاید نیز باید متناسب با نوع سؤالات مخاطبان و فضای زمانی باشد. هم‌چنین مؤلفه عقلانیت باید بتواند به دوام دین‌ورزی مردم کمک نموده و موجودیتی موجه و مدلل و غیر سلیقه‌ای برای آن‌ها به تصویر بکشد (پورفرد، ۱۳۸۴، ص ۸۰-۸۱).

### ۳-۹. اعطای حق تعیین سرنوشت به مردم

در نظام مردم‌سالاری دینی چون مردم از ارکان نظام سیاسی هستند حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی آن‌ها تلقی می‌شود. امام خمینی (ره) در بیانات خود تصریح می‌کند که حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی مردم است که به موجب آن هر ملتی باید سرنوشت خود را خودش تعیین کند (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴). پس از اهداف نظام مردم‌سالاری دینی باور به این موضوع است که می‌توان هم موحد بود و هم خود تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده سرنوشت خود. حتی در نظام مردم‌سالاری دینی اگر گذشتگان ما برای تاریخ زندگی خود تصمیم‌هایی گرفته‌اند آن‌ها محترمند ولی قابل تحمیل نیستند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: فرض می‌کنیم که یک ملتی تمامشان رأی دادند که یک نفری سلطان باشد بسیار خوب، این‌ها از باب این که مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند برای آن‌ها قابل عمل است [یعنی ما می‌پذیریم]، لکن اگر چنانچه یک ملتی رأی دادند به این که اعقاب این سلطان هم سلطان باشد [درست نیست] به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۸۱) نکته مهم این که اولویت دادن امام به شرع، ما را به این پیش‌فرض امام سوق می‌دهد که ایشان مسلمان بودن مردم و وجود جامعه اسلامی را مفروض گرفته است. اما به هر حال توجه ایشان به شرع به معنای بی‌توجهی به مردم و حق تعیین سرنوشت آنان نیست و نکته‌ی مهم‌تر این است که اصولاً شریعت این اجازه را به مردم داده است که سرنوشت را خود تعیین کنند.

### ۱۰- مقایسه‌ی مبانی جامعه‌ی مدنی غربی و مردم‌سالاری دینی

جامعه‌ی مدنی غربی بر پنج مبنا قرار دارد. شاید بتوان مبانی دیگری را نیز برای آن بیان کرد اما موارد ذیل اهم آن‌ها می‌باشد، فردگرایی، سکولاریزم، عقلانیت، تکثرگرایی و شکاکیت اخلاقی و نفی ایدئولوژی. همه‌ی این مبانی با هم اشتراک نظری و ریشه‌ای دارند و آن این است که



می‌گویند، دستاورد جامعه‌ی مدنی در عرصه‌های متلف به ویژه در عرصه‌ی اقتصاد، رشد و رواج بازار آزاد اقتصادی و رقابت بر سر جلب منافع و رفاه بیشتر بشر می‌باشد. در عرصه‌ی سیاست دولت مدرن را بنا نهادند، دولتی که حیطةی اقتدارش محدود است و در سعادت فردی و خیر افراد دخالتی ندارد بلکه صرفاً در خدمت رفاه و امنیت جامعه و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی می‌باشد. شاید بتوان گفت جامعه مدنی غربی فقط به دنیای افراد توجه دارد و اصولاً به مقوله‌ی دین و معنویت جامعه نمی‌پردازد. برخلاف جامعه‌ی مدنی غربی در نظام مردم سالار دینی، مردم شیوه‌ی زندگی سیاسی را پذیرفته‌اند که براساس دین و دین‌محوری استوار است که این نظام تضمین‌کننده‌ی آزادی، استقلال، رضایت‌مندی، مشارکت سیاسی و اجرایی، عدالت اجتماعی و در نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم می‌باشد. اصل حاکمیت الهی، اصل قانون‌گذاری براساس شریعت اسلام، عدالت اجتماعی و مردم داری مبانی مهم مردم‌سالاری دینی می‌باشد، نهایت آنکه نظام مردم‌سالار دینی باید از نظر دینی مشروع بوده و از جانب مردم مقبول جلوه کند که البته همین گونه نیز می‌باشد.

اساساً می‌توان دو قرائت از ارتباط میان جامعه مدنی و جامعه دینی ارائه نمود:

۱. جامعه مدنی، نهادی دنیوی و زمینی است که به ضرورت همکاری میان افراد و براساس خرد جمعی، برای حل مسائل زندگی دنیوی پدید می‌آید و با دین به عنوان نهادی که آسمانی است و ریشه در ماوراء طبیعت دارد و مقرراتش از مرجعی بیرون از عقل بشر صادر شده، هیچ سختی ندارد.

۲. میان دین و جامعه سازگاری وجود دارد؛ آنجا که دین در اصل به صورت نظام فکری و ارزشی، همچون سایر نظام‌های فکری در عرصه عمومی به جامعه عرضه می‌شود و افراد را به نقد و ارزیابی فرا می‌خواند و شعور جمعی را مخاطب قرار می‌دهد، راه را بر سایراندیشه‌ها نمی‌بندد و به توافق و قراردادهای عمومی ناشی از اراده مردم احترام می‌گذارد و دین هر چند منشأ الهی دارد، اما ماهیتی زمینی و انسانی یافته است. از این منظر، ملاک رد یا پذیرش هر آموزه دینی، تشخیص مخاطبان است (حیدری کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۱)

## ۱۱- تفاوت‌های جامعه دینی با جامعه مدنی

جامعه دینی و جامعه مدنی به عنوان دو بستر اجتماعی متفاوت جوامع سیاسی متمایزی به حساب می‌آیند.

فلاسفه باور دارند جامعه مدنی از دامان لیبرالیسم پدید آمده است و همین خاستگاه جامعه مدنی را از آموزه‌های جامعه دینی که برگرفته از کتاب و سنت نبوی است متفاوت می‌سازد. از همین منظر جامعه مدنی با سیره نبوی و علوی که جنبه تطبیقی داشته و مبتنی بر بایدها و نبایدهاست مغایر است. در جامعه دینی روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اسلامی است. در مقابل می‌توان مدعی شد در جامعه لیبرال، دولت هیچ ارزش خاصی را توصیه نمی‌نماید.

جامعه نبوی و دینی، مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و الهی و کمالات انسانی است و مدافع آن است. درحالی‌که در جامعه مدنی؛ جامعه، دولت و حکومت نسبت به ارزش‌ها و کمالات و اخلاقیات بی‌طرف هستند.

از تفاوت‌های اساسی دیگر این دو جامعه این است که مشروعیت جامعه دینی منشأ الهی دارد؛ ولی مبانی مشروعیت جامعه مدنی، آراء، خواست و اراده عمومی است. در جامعه مدنی، ساخت قانون مبتنی بر عقل و خرد جمعی است. درحالی‌که، در جامعه دینی، قانون‌گذار خداوند است و خبرگان، مسئول کشف قوانین است. مدهنه و سازش در نظام جامعه مدنی بر سر اصول و مبانی است. حال آنکه در جوامع دینی، ضمن تأکید بر مدارا، رفق و نرم‌خویی در برخورد با مؤمنان و جذب بیگانگان به دین، جایی برای مدهنه و دست شستن از اصول و مبانی دین و تعدی به حدود الهی نیست.

اصول حریت، عدم انظلام، عزت، عدالت اجتماعی، تعاون، شورا، تفکر و تدبیر، اهتمام برای مستضعفان، مقابله با مستکبران، عدم تکلف، مساوات، نظم و انضباط، تعادل، مکافل و مؤاسات، رفق و مدارا، صداقت و یکرنگی، تکریم، عدالت اقتصادی، عدم مدهنه، انقطاع و عدم استرحام برخی از اصول سازنده جامعه اسلامی محسوب می‌گردند. البته این بدان معنا نیست که مشابه برخی از این اصول در جامعه مدنی مورد عنایت قرار نگرفته باشد لیکن تاویل و تفسیر این اصول در جامعه مدنی تابع اصل نسبیّت و در اختیار اراده همگانی است. درک متفاوت برخی از این اصول در جامعه اسلامی قابل توجه است.

#### ۱- اصل آزادی

حریت و آزادی، از اصول مورد احترام و توجه جامعه نبوی است. آزادی به معنای رهانیدن خود از بیگانه و پیوستن به حضرت دوست مورد توجه است. طرّق بندگی غیر خدا را بستن. اسیر

عشق آن یکتای جمیل شدن و از هر چه از اوست، آزاد گشتن ترجمان آزادی است و با این وصف آزادی به کل متفاوت از درک جامعه مدنی مورد شناسایی قرار گرفته است.

## ۲. اصل رفق و مدارا

رفق و مدارا به معنای پرهیز از غلظت‌های بی‌مورد و شدت‌های نابجاست. در جامعه نبوی، تندى و غلظت، سخت‌دلى و خشونت بی‌جا، ناپختگی و قساوت به شمار می‌آید. این اصل، از ویژگی بارز سیره نبوی محسوب می‌شود.

## ۳. اصل عدم سازش و مدهانه

عدم سازش و مدهانه را باید به نحو ظریفی ترجمه کرد و از تفسیر خطرناک آن اجتناب نمود. منظور این است که انسان در جایی که نباید روی خوش نشان دهد، تساهل و تسامح کند و روی خوش نشان دهد. و در مقابل حق، با دیگران سازش کند و همرنگ شود. منطق حقیقت را بپذیرد و در مقابل آن کوتاه آید. در جامعه نبوی، ضمن تأکید بر رحمت، مدارا، رفق و نرم‌خویی در برابر مؤمنان و جذب بیگانگان، جایی برای مدهانه نسبت به اصول و مبانی و حدود الهی نمی‌ماند. و قلمرو تساهل و تسامح تا جایی است که حق زیر پا گذاشته نشود و حدودی از حدود الهی مورد تعدی قرار نگیرد (حیدری کاشانی، ۱۳۸۴، صص ۲۷۲-۲۷۳).

## نتیجه‌گیری

جامعه مدنی با هدف پاسخگویی به یک رویکرد جمعی ایجاد شد که از مسیر طولانی مبارزات سیاسی در عرصه‌های مختلف می‌گذشت. حاکمیت بلامنازع انسان بر سرنوشت فردی و اجتماعی خود که صرفاً می‌توانست با ملاحظاتی از جنس احترام به اراده سایرین در مضیقه قرار گیرد. زمینه توسعه جامعه مدنی را فراهم ساخت با این وصف جامعه مدنی با هدف پاسخگویی به تقاضای جمعی برای استوارسازی حاکمیت اراده ایجاد شد. اراده جمعی و موخر بر آن اراده اکثریت به قاعده ای واجد احترام بدل شده و ارزش می‌یابد. سیر تاریخی ایجاد این ایده خود دلیل اصلی بر دین‌پیرایی نظام جامعه مدنی به شمار می‌آید. جامعه مدنی اساساً به دور از قواعد الهی شکل گرفت و تمعدا ساخت زندگی جمعی در چارچوب این الگو رنگ غیر دینی یافت. با توجه به مطالب مطروحه مشخص شد که جامعه‌ی مدنی غربی که پس از رنسانس و در دوران مدرنیته هگل گرفت بر نگاه فلسفی خاصی نسبت به انسان و حقوق و ارزش‌های او استوار است

و این نگاه جدید که ریشه در اومانیزم و انسان‌محوری دارد، بازتاب گسترده‌ای بر جامعه‌ی مدنی داشته است، در واقع جامعه‌ی مدنی که مدنظر غربی‌ها می‌باشد، جامعه‌ای است که همه چیز آن توسط انسان و با اراده وی شکل می‌گیرد و حتی قانون و مقرراتی که برای اداره امور مشترک انسان‌ها وضع می‌شود، کاملاً متکی به عقل و برداشت انسان می‌باشد و در این جامعه‌ی مدنی احکام و قوانین الهی نقش و جایگاهی ندارد. در مقابل مردم‌سالاری دینی را نه به عنوان الگویی لزوماً متاخر بلکه به عنوان الگویی که در صده اخیر پر هیاهوتر شده و به گفتمان جدی رقیب بدل شده است بر پایه اراده مشروط انسان‌ها مستقر می‌باشد. در این الگو اراده ادبی محصور و در طول اراده الهی تعریف می‌شود. اراده الهی اراده‌ای ارزش آفرین خواهد بود. سعادت جمعی بشر بدون رعایت ملاحظات آسمانی ممکن نیست. بیان آسمانی که از مسیر فقه اسلامی روایت شده است به روشنی تمایزات دو نگاه مختلف به حضور شهروندان در جوامع سیاسی را آشکار می‌سازد. برخلاف جامعه‌ی مدنی مطلقاً انسان‌محور، در برخی کشورهای اسلامی به ویژه ایران، روش متفاوتی برای اداره‌ی جامعه به وجود آمده و آن مردم‌سالاری دینی است. نظامی خدا-انسان محور که باور دارد اراده انسان‌ها به تنهایی و بی توحه به ارزش‌های دینی نمی‌تواند به خیر عمومی منتهی شود. در این گفتمان مبانی مشروعیت از پایه‌های مقبولیت جداست. راهبری جمعی بر پایه قواعدی الهی انسانی ممکن خواهد بود هر چند در این مقال فرصت پرداختن به این موضوع اساسی وجود ندارد که این مبنا به منزله ضرورت پیروی همه قواعد از فرمول الهی- انسانی نیست بلکه اساساً ساختارهای نمایندگی در امور عمومی می‌بایست از مسیر ملاحظات مردم‌سالاری دینی بگذرد و طبعاً قدرت سیاسی شخص نماینده بر اساس حاکمیت اراده مردم و خداوند شکل خواهد گرفت و قواعد جزئی و کلی روابط اجتماعی از زبان چنین قدرتی اعلام و اعمال خواهد شد. اسلام دین پویایی است و براساس این پویایی شکل خاصی از حکومت برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها تجویز نمی‌شود، بلکه با رعایت اصول اسلامی باید خود را با حوادث و مقتضیات زمان تطبیق دهیم تا مردم‌سالاری دینی به عنوان یک شکل حکومتی بتواند در درون حکومت اسلامی بومی‌سازی شود و هیچ ناسازگاری با آن نداشته باشد و فقه سیاسی شیعه با ظرفیت بالای خود استعداد زیادی برای جذب این نظریه دارد.

## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

آر، بلاستر، آنتونی، دموکراسی، ترجمه‌ی: حسن مرتضوی، تهران، نشر آشیان، ۱۳۷۹.  
آر، بلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه‌ی: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۶.

استرن، رایت، «گئورگ ویلهلم فریدریش هگل» در فلسفه اروپایی در عصر نو، ویراسته جنی تایشمن و گراهام وایت، ترجمه‌ی: محمد سعید حنایی کاشانی، ج ۱، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.  
بشیریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.  
پورفرد، مسعود، مردم‌سالاری دینی، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.  
جمالی، محمدرضا، مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی، تهران، نشر همداد، ۱۳۸۸.  
جمعی از نویسندگان، جامعه مدنی و جوانان، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۷.  
جوان‌آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.  
حیدری کاشانی، محمدجواد، از جامعه‌ی مدنی به مدینه‌النبی، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، مجله‌ی بازتاب اندیشه، شماره ۶۲، خرداد ۱۳۸۴.

خامنه‌ای، روزنامه‌ی اطلاعات، مورخه ۱۰ شهریور ۱۳۷۹.

سروش، عبدالکریم، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، ۱۳۷۲.  
صدر، محمدباقر، جمهوری اسلامی، ترجمه: سیدجعفر حجت، تهران، نشر روزبه، ۱۳۵۸.  
کاظمی، اخوان، امام خمینی و دموکراسی، کتاب نقد، شماره ۲۰ و ۲۱، ۱۳۸۰.  
کولستی کلوچو، روسو و نقد جامعه مدنی، ترجمه‌ی: حسن شمس‌آوری، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۸.

گینر، سالوادور، جامعه مدنی و آینده آن، در جامعه مدنی، نظریه، تاریخ، و مقایسه، ج ۱.  
لین‌لنکستر، هگل، آگوست کنت، جان استوارت میل، در خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۶۲.

مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، مجموعه آثار، ج ۴، ۱۳۸۹.

معصومی، مسعود و میراحمدی، منصور، جامعه مدنی در مطبوعات، قم، نشر طلاها، چاپ اول، ۱۳۷۸.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، کشف الاسرار، قم، نشر پیام اسلام، ۱۳۲۲.

موسوی خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۰.

واعظی، احمد، جامعه دینی، جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، عناصر فلسفه حق، یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست، ترجمه‌ی: مهید ایرانی‌طلب، تهران، ۱۳۷۸.

حیدری کاشانی، محمد جواد، از جامعه مدنی به مدینه النبی، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۶۲، ۱۳۸۴